

# القاعده و تروریسم مذهبی

## القاعده و تروریسم مذهبی

بررسی منابعی که به مطالعه سازمان القاعده پرداخته اند نشان می دهد که هر کدام از منظر خاصی به این سازمان نگاه کرده و آن را از نقطه نظر خاص خود، مورد کندوکاو قرار داده اند. در این میان، سه دسته از نظریات وجود دارند که بیشتر از بقیه مورد توجه قرار گرفته اند: دسته اول برای باورند که ایدئولوژی القاعده و اعمالی که توسط این سازمان انجام می گیرد، مصداقی از نظریه «برخورد تمدن-ها»ی هانتینگتون است. دسته دوم، نظریه هایی می باشد که این سازمان را پدیده ای مدرن، قلمداد کرده و حتی در بعضی موارد، ایدئولوژی القاعده را بیشتر از آن که ریشه-دار در آموزه های اسلامی بدانند، متأثر از اندیشه چپ اروپایی در نظر می گیرند. دسته سوم نیز از بُعد مذهبی به سازمان، نگاه کرده و ایدئولوژی آن را تحت عنوان تروریسم مذهبی بررسی کرده اند. پژوهش حاضر نیز همین دیدگاه اخیر را مورد تأکید قرار می دهد.

بررسی منابعی که به مطالعه سازمان القاعده پرداخته-اند نشان می-دهد که هر کدام از منظر خاصی به این سازمان نگاه کرده و آن را از نقطه-نظر خاص خود، مورد کندوکاو قرار داده-اند. در این میان، سه دسته از نظریات وجود دارند که بیشتر از بقیه مورد توجه قرار گرفته-اند: دسته اول برای باورند که ایدئولوژی القاعده و اعمالی که توسط این سازمان انجام می-گیرد، مصداقی از نظریه «برخورد تمدن-ها»ی هانتینگتون است. دسته دوم، نظریه-هایی می-باشد که این سازمان را پدیده-ای مدرن، قلمداد کرده و حتی در بعضی موارد، ایدئولوژی القاعده را بیشتر از آن که ریشه-دار در آموزه-های اسلامی بدانند، متأثر از اندیشه چپ اروپایی در نظر می-گیرند. دسته سوم نیز از بُعد مذهبی به سازمان، نگاه کرده و ایدئولوژی آن را تحت عنوان تروریسم مذهبی بررسی کرده-اند. پژوهش حاضر نیز همین دیدگاه اخیر را مورد تأکید قرار می-دهد.

### برخورد تمدن-ها

ساموئل هانتینگتون در مقاله-ای که در سال 1993 و با عنوان «برخورد تمدن-ها» نوشت و بعدها به صورت کتاب در آمد، مدعی شده است که عامل اصلی درگیری در دنیای جدید پس از جنگ سرد نه ایدئولوژیکی و یا اقتصادی، بلکه فرهنگی [Cultural] خواهد بود. «دولت ملت-ها هم چنان قدرت-مندترین بازیگران صحنه جهانی باقی خواهند ماند، اما درگیری-های اصلی سیاست-های جهان، بین ملت-ها و گروه-های مختلف تمدنی رخ خواهد داد». به عبارت دیگر، برخورد تمدن-ها بر سیاست-های جهانی احاطه خواهد کرد و در این میان، دو تمدن، بازیگران اصلی این نبرد خواهند بود که طبق پیش-بینی هانتینگتون عبارتند از: اسلام و غرب.<sup>1</sup>

بنابه روایت وی بعد از معاهده صلح وستفالی، درگیری-های به وجود آمده در غرب بین پادشاهان و حکام تا انقلاب فرانسه ادامه پیدا کرده اما بعد از انقلاب فرانسه که کشورهای مختلف، اقدام به ملت-سازی کردند، درگیری-ها عوض شده و به جنگ بین ایدئولوژی-ها تبدیل شد. این نبرد نیز تا پایان جنگ سرد ادامه پیدا کرد. از نظر هانتینگتون این سه درگیری در داخل تمدن غرب، اتفاق افتاده است و می-توان از آنها تحت عنوان «جنگ داخلی غربی» [Western civil war] یاد کرد. بعد از جنگ سرد، دوباره نوع درگیری-ها عوض می-شود؛ منتها این بار،

درگیری بین غرب و تمدن‌های غیرغربی و نیز بین خود تمدن‌های غیر غربی رخ خواهد داد.<sup>2</sup> هانتینگتون معتقد است که هفت تا هشت تمدن اصلی در جهان معاصر وجود دارد که عبارتند از: تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، هندی، اسلامی، امریکای لاتینی و شاید افریقایی. مهم‌ترین اختلافات آینده بین خطوطی رخ خواهد داد که این تمدن‌ها را از یک دیگر جدا می‌کند. وی عوامل اصلی این اختلافات را در شش مورد خلاصه می‌کند:<sup>3</sup>

عامل اول به تفاوت‌های بنیادینی بر می‌گردد که در بین تمدن‌ها وجود دارد. این تفاوت‌ها جنبه‌های مختلفی از قبیل تاریخی، فرهنگی، زبانی، سنتی و مهم‌تر از همه، مذهبی را شامل می‌شود که در طول قرون متمادی به وجود آمده و به این سادگی‌ها از بین نخواهد رفت. این تفاوت‌ها بنیادی‌تر از تفاوت‌های موجود بین ایدئولوژی‌های سیاسی و رژیم‌های سیاسی می‌باشد.

عامل دوم به کوچک‌تر شدن جهان و افزایش تعامل بین مردمان تمدن‌های مختلف، مربوط می‌شود. در نتیجه چنین برخوردهایی، آگاهی تمدن‌های مختلف از یک دیگر، بیشتر شده و مردم نیز به تفاوت‌های موجود بین خود، بیشتر واقف می‌شوند. این عامل، باعث می‌شود تا مردم به بررسی تاریخ گذشته خود و علل عقب‌ماندگی‌شان نسبت به غرب بپردازند.

عامل سوم بروز درگیری بین تمدن‌ها، پروژه‌های مدرنیزاسیون [Modernization] اقتصادی و تغییرات اجتماعی می‌باشد که در سراسر دنیا مردم را از هویت‌های دیرینه محلی خود، جدا کرده است. در بسیاری از موارد، این فضای خالی ایجاد شده توسط مذهب، پر شده و به جنبه‌های بنیادگرا [Fundamentalist] تبدیل می‌شود.

عامل چهارم، عبارت است از این که رشد آگاهی‌های تمدنی، توسط نقش دوگانه غرب، افزایش می‌یابد. از یک سو غرب در نقطه اوج قرار گرفته است و می‌خواهد دنیای غیرغربی را به دلخواه خود تغییر دهد و از طرف دیگر، ملت‌های غیرغربی می‌خواهند فرهنگ بومی خود را حفظ کنند. نتیجه چنین برخوردی، باعث شده تا مردم و نخبگان کشورهای غیرغربی به امریکازدایی و غرب‌زدایی فرهنگ خود بپردازند.

عامل پنجم به نوع تفاوت‌های موجود، مربوط می‌شود؛ تفاوت‌های فرهنگی، کمتر از تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی، قابل تغییر بوده و در نتیجه، مشکلات ناشی از آن نیز به راحتی حل‌پذیر نمی‌باشد.

ششمین و آخرین عامل نیز افزایش همکاری‌های اقتصادی محلی می‌باشد؛ این همکاری‌ها ریشه در تمدن و فرهنگ منطقه دارد.

ساموئل هانتینگتون بعد از ذکر این دلایل به این نتیجه می‌رسد که برخورد تمدن‌ها در دو سطح رخ خواهد داد: در «سطح خرد» [Micro-level] بین گروه‌های هم‌مرزی به وجود خواهد آمد که در داخل خطوط تمدن‌ها قرار گرفته‌اند و در اغلب موارد با استفاده از خشونت می‌خواهند بر منطقه و یک دیگر تسلط پیدا کنند. در «سطح کلان» [Macro-level] نیز بین دولت‌هایی از تمدن‌های مختلف، رخ خواهد داد که برای تسلط بر مؤسسات بین‌المللی و نیز افزایش توان نظامی و اقتصادی، با هم به رقابت و مبارزه خواهند پرداخت.<sup>4</sup>

در ادامه، خطوط درگیری‌ها در مناطق مختلف جهان را مورد بررسی قرار داده و پیش‌بینی می‌کند که کانون مرکزی درگیری در آینده نزدیک بین غرب و دولت‌های متعدد اسلامی - کنفوسیوسی خواهد بود؛ چرا که به زعم هانتینگتون در نظم جدید جهانی، ارتباطات موجود بین تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی، چالش جدیدی را برای علایق، ارزش‌ها و قدرت غرب به وجود آورده است.<sup>5</sup>

بعد از این که هانتینگتون، تئوری خود را ارائه کرد، بحث‌های درباره تئوری وی به وجود آمد که در

بیشتر موارد، نظریات وی را رد کردند. اما حملات 11 سپتامبر باعث شد که بحث، پیرامون تئوری وی دوباره بالا بگیرد. عده‌ای نیز در تأیید تئوری «برخورد تمدن-ها» این حملات را گواهی بر وجود چنین برخوردی قلمداد کردند.

### 1. برخورد تمدن-ها و پیدایش القاعده

یورام وایتز [Yoram Schweitzer] و شائول شای [Shaul shay] معتقدند که اسلام رادیکال در چهار سطح، علیه فرهنگ‌های خارجی در حال جنگ می‌باشد. سطح اول نبرد اسلام رادیکال برای برانداختن رژیم‌های سکولار کشورهای اسلامی و جای‌گزینی آنها با رژیم‌های اسلامی است. سطح دوم نبرد اقلیت‌های مسلمان برای به دست آوردن استقلال و استقرار دولت اسلامی مستقل می‌باشد. نبرد علیه اقلیت‌های قومی - فرهنگی که خواهان خودمختاری و یا استقلال از کشورهای اسلامی می‌باشند، سومین سطح است. چهارمین سطح نبرد علیه فرهنگ‌های خارجی، نبرد علیه فرهنگ غربی است که با فرهنگ اسلامی برخورد داشته و مخالف یک دیگر می‌باشند.<sup>6</sup>

این دو نویسنده با استفاده از تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون بر این باورند که نوعی از ترور اسلامی که القاعده به راه انداخته و «جنگ علیه ترور» [War against terror] که ایالات متحده بعد از حملات یازده سپتامبر اعلام کرده است، برخوردی فرهنگی بوده و در دو حوزه به وقوع پیوسته است: در حوزه اول بین فرهنگ محلی [Terror-cultur] و فرهنگ‌های دولت محور [State-oriented] و در حوزه دوم نیز بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی رخ داده است.<sup>7</sup> به نظر آنها حتی اهدافی نیز که در 11 سپتامبر انتخاب شده بودند، نشان از چنین برخوردی دارند؛ برج‌های دوقلو نشانه قدرت اقتصادی و پنتاگون نیز سمبل قدرت نظامی بود. «این حملات، نشان‌دهنده برخورد ایالات متحده و مفهوم شهری آن با اسامه بن لادن و مفهوم بدوی وی می‌باشد».<sup>8</sup>

### 2. نقد

بررسی تئوری برخورد تمدن‌ها و نظریات گوناگون ارائه شده درباره آن نشان می‌دهد که نمی‌توان درگیری بین القاعده و غرب را در قالب این تئوری بررسی کرد. از نظر جفری هاینز [Jeffrey Haynes] استاد دانشگاه متروپلیتن لندن، کسانی که حمله القاعده به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی را به مثابه شاهدهی بر وجود برخورد تمدن‌ها در نظر می‌گیرند، سخت در اشتباهند. وی معتقد است که نقدهایی اساسی بر این گونه نظریات وارد است: اول، این که فرقه‌های مختلفی در اسلام وجود دارند که تنها یکی از آنها دست به حمله زده است و بعضی از فرقه‌های آن حتی بیش از مسیحیت با لیبرال - دموکراسی سازگاری دارند.<sup>9</sup> دوم این که حملات یازده سپتامبر از سوی هیچ دولت و یا گروه دولتی مورد حمایت قرار نگرفته و توسط سازمان تروریستی بین‌المللی القاعده انجام گرفته است. سوم این که ایده برخورد تمدن‌ها یا مذاهب مشکل آفرین است؛ چرا که در واقعیت امر، جداسازی کامل مرزهای تمدن‌های مختلف، خیلی مشکل و حتی غیرممکن است. تصور هانتینگتون از «برخورد تمدن‌ها»، مفهوم غیرقابل تمییز می‌باشد. سرانجام این که، نظریه «برخورد تمدن‌ها»، این موضوع را نادیده گرفته است که گروه‌های تندرو انقلابی اسلام‌گرا و تروریسم القاعده در وهله اول، دولت‌های فاسد، غیرمشروع و ناکارآمد کشورهای خود را مورد حمله قرار داده‌اند. از دهه 1970 و گسترش اسلام‌گرایی در دنیای اسلام، بیشتر آنها به دنبال ساقط کردن دولت‌های تحت حمایت غرب و به ویژه آمریکا بوده‌اند.<sup>10</sup>

فرانسیس رابینسون [Francis Rabinson] نیز در مقاله‌ای با عنوان «اسلام و غرب: برخورد تمدن‌ها؟»، با بر شمردن شرایطی که منجر به وضعیت کنونی دنیای اسلامی شده است،

نظریه برخورد تمدن-های هانتینگتون را رد کرده و اعلام می-دارد که اگر برخوردی وجود داشته باشد، برخورد میان مؤمنین و خدا و کافران می-باشد. به نظر وی، اسامه بن لادن جزو سنت طولانی مدت مخالفت با غرب می-باشد که تنها تفاوتش با دیگران در این است که اعتقادات خود را عملی کرده است.<sup>11</sup>

دکتر لیز ویدین [Lisa Vedeen] استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو نیز نظریه «برخورد تمدن-ها» را رد کرده و سه نقد اساسی بر آن وارد می-کند: اول این که، این ایده، پروسه تاریخی به وجود آمدن مذهب رادیکال [Radical Religious] را که پدیده-ای تازه می-باشد، نادیده می-گیرد. دوم این که داستان برخورد تمدن‌ها هیچ توجیهی به جامعه مسلمانان و معنای واقعی اسلام و نقش سیاسی آن ندارد. سوم این که، ایده هانتینگتون، اتحاد و همبستگی [Solidarity and fluidity] موجود بین مسلمانان و غیرمسلمانان را که در طول تاریخ وجود داشته است، نادیده می-گیرد.<sup>12</sup>

به اعتقاد وی واژه بنیادگرایی که گاهی برای اطلاق به مذهب رادیکال به کار می-رود، ربطی به اسلام نداشته و ریشه در سنن کهن اسلامی ندارد. جنبش-های اسلام-گرایی معاصر، جزئی از پدیده-های جهانی می-باشند که به اواخر دهه 1970 بر می-گردند.<sup>13</sup> در واقع، اسلام-گرایی به دکتترین ضد امپریالیستی [Anti-imperialist] تبدیل شده است که می-خواهد جامعه اسلامی را دوباره مستقر [Re-establishing] سازد.<sup>14</sup>

2. پدیده-ای مدرن

گروه دیگری از نظریاتی که پیرامون القاعده ارائه شده است آن را پدیده-ای مدرن و ریشه-های آن را در تحولات چند دهه اخیر ذکر می-کنند. جان گری [John Gray] استاد جیزس کالج آکسفورد، ضمن رد نظریه برخورد تمدن-ها، اعتقاد دارد که خشونت اسلام رادیکال، هیچ ربطی به نظریه «برخورد تمدن-ها» ندارد.<sup>15</sup> به نظر وی جوامع غربی بر این باور بودند که مدرنیته، شکل واحدی داشته و در هر مکانی، یکی بوده و خواهد بود. به همان اندازه که جوامع، بیشتر مدرن می-شوند، شباهت بیشتری نیز به یک دیگر پیدا خواهند کرد. در حین مدرن شدن، ارزش-های غربی را نیز اقتباس می-کنند؛ «از جمله ارزش-های روشن-گری را و همان طور که ما در مورد آنها فکر می-کنیم، آنها نیز در مورد ارزش-های غربی، نظر مشابهی خواهند داشت». جان گری، معتقد است که القاعده، که سازمانی مربوط به گذشته و قرون وسطی نیست، بلکه محصول جانبی [Byproduct] جهانی شدن [Globalization] می-باشد. در حالی که کارتل-های دارو و همکاری-های تجاری، بین-المللی شده است، جرایم سازمان یافته نیز بُعدی جهانی به خود گرفته-اند. «هر کسی که در مورد مدرن بودن ترور انقلابی شک کند، بی-تردید هیچ اطلاعی از تاریخ معاصر ندارد».<sup>16</sup>

در ادامه، جان گری به نظر اثبات-گرایان می-پردازد. از نظر آنها به همان اندازه-ای که جوامع بر پایه علم شکل می-گیرند، به همان اندازه نیز به یک-دیگر شباهت بیشتری پیدا می-کنند. آگاهی علمی، جهانی اخلاقی می-سازد که در آن، هدف هر جامعه-ای تولید تا حد ممکن خواهد بود. در پی استفاده از تکنولوژی، قدرت بشر برای استفاده از منابع زیرزمینی و غلبه بر اشکال پیچیده طبیعت، بیشتر خواهد شد. فقر و جنگ از بین می-رود و از طریق قدرتی که توسط علم به وجود خواهد آمد، بشریت خواهد توانست که دنیای جدیدی بسازد. منتها همیشه در مورد طبیعت این دنیای جدید، اختلاف نظر وجود داشته است. برای مارکس و لنین، یک آنارشی بی-طبقه برابر [classless egalitarian anarchy] و برای فوکویاما [Fukuyama] و نئولیبرال-ها بازار آزاد جهانی خواهد بود. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این عقیده تسلط پیدا کرد که تنها سبک امریکایی کاپیتالیسم دموکراتیک [Democratic capitalism] به طور

واقعی مدرن است و باید در همه جای دنیا پخش شود. به اعتقاد آنها در نتیجه چنین عملی، تمدنی جهانی به وجود خواهد آمد و تاریخ به پایان خود خواهد رسید به نظر جان گری، این عقیده، بسیار خیالی [Fantastic] بوده و اشتباه می-باشد. همانند کمونیسم و نازیسم، اسلام رادیکال نیز مدرن می-باشد. اسلام رادیکال، ضد غرب بوده و بیشتر از سنت-های اسلامی، شکل ایدئولوژی غربی را به خود گرفته است. همانند مارکسیست-ها و نئولیبرال-ها، اسلام-گراهای رادیکال نیز تاریخ را مقدمه-ای بر دنیای جدید تصور می-کنند. بین دنیای جدیدی که توسط القاعده ترسیم می-شود و پروژه-های خیال-پردازانه مارکس، لنین، مائو و نئولیبرال-ها که اخیراً پایان تاریخ را اعلام کرده-اند، هیچ تفاوتی وجود ندارد.<sup>17</sup>

جان گری بر این باور است که در دنیای معاصر، سه جنبش مدرن وجود دارد که به غرب، حمله کرده و ارزش-ها آن را زیر سؤال برده-اند: اول، کمونیسم شوروی، دوم، ناسیونال سوسیالیسم و سوم، بنیادگرایی اسلامی و یا اسلام رادیکال.<sup>18</sup> وی دلایل مدرن بودن سازمان القاعده را در سه مورد ذکر می-کند: دلیل اول به درک درست شکننده بودن اقتصاد غرب از سوی القاعده مربوط می-شود. در صورتی که سازمان القاعده بر سعودی-ها پیروز شود و منابع نفتی را تحت تسلط خود در آورد، به راحتی می-تواند اقتصاد غرب را تهدید کند. دلیل دوم، استفاده القاعده از تبلیغات رسانه-ای می-باشد. حمله به برج-های دوقلوی سازمان تجارت جهانی از سوی القاعده، نشان می-دهد که این سازمان به درستی فهمیده است که در جنگ-های قرن بیست و یک، حرف اول را استراتژی استفاده از رسانه-ها می-زند. دلیل سوم مدرن بودن القاعده، ساختار سازمان است. ساختار القاعده، بیشتر به حزب-های انقلابی سده بیستم شباهت دارد تا کارتل-های قاچاق دارو؛ به همین دلیل نیز می-توان آن را یک سازمان «جهانی چند ملیتی» [A global multinational] نامید.<sup>19</sup>

متفکران و نویسندگان متعدد دیگری نیز سازمان القاعده را پدیده-ای مدرن دانسته، آن را نتیجه شکست مدرنیزاسیون در برآورده کردن تعهداتش می-دانند. مقاومت اسلام-گرایی معاصر بعد از گذشت دهه-ها از استقلال کشورهای اسلامی، شروع شده است. به عبارت دیگر، تغییر ساختار قدیمی جوامع توسط دولت-هایی که می-خواستند ارزش-های این جوامع را با شعارهایی از قبیل ناسیونالیسم، تغییر دهند، باعث شده تا مقاومت-های اسلامی بیشتر شود.<sup>20</sup> در واقع، همان طور که جیسون بورک [Jason Burke] نیز خاطر نشان کرده است، برداشت اعراب از «جهانی شدن»، «امپریالیسم نو» می-باشد و با چیزی که غرب از آن تلقی می-کند، متفاوت است و القاعده، یکی از هزاران جواب-هایی است که به این مسئله داده شده است.<sup>21</sup>

لی هریس [Lee Harris] نیز از جنبه دیگری سازمان القاعده را مورد بررسی قرار داده و به عبارتی آن را مدرن قلمداد می-کند. وی در مقاله-ای با عنوان «ایدئولوژی تخیلی القاعده» [Al-Qaeda's Fantasy Ideology] مدعی می-شود که اعتقادات و باورهای سازمان القاعده و اسلام رادیکال، تخیلی بوده و به دور از واقعیت است. به نظر هریس، این ضعف عمومی بشریت است که همیشه می-خواهد چیزهایی بیشتر از آن چه که برایش فراهم است به دست آورد و این فاصله یا فضای خالی را به وسیله دنیای تخیلی [Fantasy world] پر می-کند. اشخاصی که خیال-پرداز می-کنند، سایر مردم را هدف در نظر گرفته و به عوض این که آنها را سوژه [Subject] در نظر بگیرند، ابژه [Object] به حساب می-آورند. در دنیای تخیلی آنها، سایر مردم، نقشی را که آنها می-خواهند، ایفا می-کنند. خیال-پردازان همانند دن کیشوت [Don Quixote] تصور می-کنند که قدرت زیاد و خارق العاده-ای دارند. اگر شخص دیگری را به عنوان هدف فرض کنند، طبیعی است که شخص مورد نظر را مشکل-آفرین تصور کرده و سعی

می-کنند تا چنان مشکلی را برطرف سازند.<sup>22</sup>

به نظر هریس، شکلی در این نیست که بیشتر خیال-پردازان تاریخ، عقاید خود را تحت لوای مذهب و زیر پوشش آن اعلام کرده-اند. بعد از انقلاب فرانسه، تغییری در ایدئولوژی خیال-پردازانه روی داد و در آن ایدئولوژی-های سیاسی از شعائر مذهبی به عنوان منبعی برای نمادهای تخیلی خود استفاده می-کنند؛ در نتیجه، واقع-گرایی [Realism] گروه-های سیاسی از بین می-رود. نمونه-های زیادی از این خیال-پردازی-ها در تاریخ وجود دارد: خیال-پردازی ژاکوبین [Jacobin] در مورد احیای جمهوری روم، خیال-پردازی موسولینی [Mussolini] در مورد احیای امپراتوری روم و خیال-پردازی هیتلر [Hitler] برای بازگرداندن عظمت هزار ساله ژرمن-ها، از جمله این موارد می-باشد.<sup>23</sup>

لی هریس، ایدئولوژی تخیلی را ترکیبی از اندیشه-های ویلیام جیمز، [William James] ویلفر دو پاره تو [Vilfredo Pareto] و ژرژ سورل [George Sorel] می-داند. به اعتقاد وی، حمله ایتالیای فاشیستی به اتیوپی به دلیل نیاز ایدئولوژی فاشیسم در پیروز نشان دادن خود بود. ایدئولوژی اسلام رادیکال نیز، در خیال-پردازی متفاوتی، امریکا را هدف قرار داده است. اهداف انتخاب شده در یازده سپتامبر از روی محاسبات نظامی نبوده است؛ بلکه از آن رو انتخاب شدند که نشان دهنده قدرت جهانی امریکا بودند. در واقع، از نظر هریس، اهداف انتخاب شده برای تغییر سیاست-گذاری ایالات متحده نبوده است، بلکه به منظور تحت تأثیر قرار دادن خود تروریست-ها بوده است. همان طور که حمله ایتالیا به اتیوپی به این دلیل بود که به ایتالیایی-ها ثابت کند که آنها فاتحان جنگ هستند، هدف حملات یازده سپتامبر نیز این است که به عرب-ها ثابت کند که اسلام رادیکال می-تواند پیروز شوند. به دیگر سخن، تروری که در این حادثه روی داد، محصول فرعی [By product] القاعده بود.<sup>24</sup>

والر نویل، [Waller R. Newell] استاد فلسفه و علوم سیاسی دانشگاه کارلتون اوتاوا نیز از بُعد دیگری به بررسی سازمان القاعده پرداخته است. به نظر وی شاخص-ترین اندیشمند تأثیرگذار بر روی گروه-های بنیادگرای اسلامی، فیلسوف آلمانی، مارتین هایدگر [Martin Heidegger] است. به اعتقاد هایدگر، تنها نازی-ها می-توانستند میراث گذشته آلمانی-ها را بازگردانند. نازیسم برای پیشبرد اهداف خود و از بین بردن قفس آهنین مدرنیته و بازگشت به گذشته باشکوه، تکنولوژی را به خدمت گرفت. این دیدگاه از انقلاب پست مدرنیستی [Postmodernist revolution] از سوی هایدگر به عقاید ژان پل سارتر و گروه-های چپ فرانسه به بعد از جنگ جهانی انتقال یافته و حتی برای دفاع از استالینیسم و انقلاب فرهنگی چین، گسترش یافت. عقاید سارتر نیز در کتاب انقلابی و پست مدرنیستی، نویسنده الجزایری فرانتس فانون [Frantz Fanon] یعنی «مسکینان زمین» [The Wretched of the Earth] بازتاب یافت و از این جا نیز به دنیای رادیکال-های خاورمیانه وارد شد. به نظر نویل، بسیاری از اصول ایدئولوژی القاعده که به طور آشکاری در اعلامیه اسامه بن لادن برای جنگ علیه امریکا در سال 1996 آمده است،<sup>25</sup> ترکیبی است از این گونه عقاید.<sup>26</sup>

همانند هایدگر که می-خواست مردم آلمان به دوران میانه، زندگی روستایی و جمهوری خون و روح [Blood and Soil Collectivism] برگردند و مدرنیته را نابود کنند، و مثل Pol Plot که می-خواست مردم کامبوج به سالها ما قبل تاریخ [Year zero] برگردند، اسامه بن لادن نیز رویای بازگرداندن دنیای خود به عصر طلایی اسلام - قرن هفتم میلادی - را در سر می-پروراند. فانون، اعتقاد داشت که انقلاب هرگز نمی-تواند با مذاکره و یا اعمال اصلاح-طلبانه به اهداف خود برسد، اسامه بن لادن نیز ترور را در ذات خود، خوب و عملی درمانی تصور می-کند.<sup>27</sup>

حنیف جمیز الیور [Haneef James Oliver] اسامه بن لادن و سازمان القاعده را جزو پیروان سید



قطب و نوعی از ایدئولوژی به نام قطبیسیم قرار می-دهد. به نظر وی قطبیسیم، [Qutbism] هیچ ریشه-ای در سنت اسلامی ندارد و بیشتر از آن که ریشه در قرآن داشته باشد، از فلسفه معاصر غربی و اندیشه متفکرانی از قبیل نیچه، کیرکگارد و هایدگر متأثر می-باشد. قطبیسیم همانند همه ایدئولوژی-های بنیادگرا به طرز غیرقابل انکاری، مدرن می-باشد.<sup>28</sup> به نظر وی، پیروان قطب خوارج زمان هستند و همانند آنها، قرآن و سنت را به دلخواه و شیوه خاص خود تفسیر به رأی می-کنند.<sup>29</sup>

با توجه به نظریاتی که القاعده را پدیده-ای مدرن قلمداد می-کنند، به طور کلی همان طور که دکتر بشیریه نیز ذکر کرده-اند، بنیادگرایی مذهبی، شورشی بر مدرنیته و میراث روشن-گری غرب بوده است. بنیادگرایی ضد اصول مدرنیته بوده و در عوض از گرایش-های رمانتیک غیرعقلی، مطلق-انگاری ارزشی، جمع-گرایی، نخبه-گرایی، ترکیب مذهب و سیاست، انضباط اجتماعی، اقتدارگرایی، حصر فرهنگی و نظارت اخلاقی بر جامعه، حمایت کرده است. در واقع، بنیادگرایی پیش از پیدایش عصر مدرن، متصور نبود و از این رو به یک معنا حاصل مدرنیته و مدرنیسم است؛ هر چند به ضدیت با آن بلند شده است. از سوی دیگر، بنیادگرایی، گرایشی ابرازی به مدرنیته دارد؛ چرا که از نوسازی در حوزه-های اقتصادی حمایت می-کند، ولی در عین حال، بنیادهای ارزشی و فرهنگی آن را نفی می-کند. بدین سان، بنیادگرایی، سنت-گرایی عصر مدرن است. پس می-توان گفت که وجه مشترک همه جنبش-های بنیادگرا، ضدیت با ارزش-ها و اخلاقیات مدرنیته غربی و عصر روشن-گری، و ترس از وجوه فکری و فرهنگی جهان جدید بوده است.<sup>30</sup> به دیگر سخن، بنیادگرایان به دنبال این هستند که ساختارهای موجود را از میان بردارند و ساختار بدیلی را که از اصول مذهبی بر می-خیزد و قانون، سیاست، جامعه، اقتصاد و فرهنگ را در بر می-گیرد، جانشین آن کنند. بدین سان، بنیادگرایی، بازسازی و به کارگیری دوباره سنت برای اهداف امروزی می-باشد.<sup>31</sup>

### 3. تروریسم مذهبی؛ (32) افراطیون مسلمان خشونت-گرا(33)

به نظر اُلیور روی [Oliver Roy] مسلمانان در مواجهه با پیشرفت و تهاجم تمدن غربی، سه نوع عکس العمل نشان داده-اند: گروهی، حسرت گذشته را خورده [The Nostalgia Argument] و معتقدند که این اسلام است که تمدن را برای غرب به ارمغان آورده است. گروه دوم، فرضیه بالا را رد کرده [Rejection of hypothesis] و بر این باورند که هیچ دلیلی برای برتر دانستن ارزش-های غربی وجود ندارد. گروه سوم نیز از اسلام دفاع کرده [The apologia for Islam] و عنوان می-کنند که هر چیزی را که انسان نیاز دارد در قرآن و سنت وجود دارد و اسلام، بهترین دین می-باشد. دو گروه اول، موضعی تدافعی داشته-اند، اما گروه سوم، حالت تهاجمی به خود گرفته است.<sup>34</sup> القاعده در این دسته جای می-گیرد.

القاعده را جزو شاخه کوچک و تندرویی از اجتماع سلفی-ها قلمداد می-کنند که استفاده از خشونت را برای بیرون راندن رهبرانی که پیرو اسلام نبوده و یا علیه آن فعالیت می-کنند، مجاز می-شمارند. از نظر ویکتورویکز و کالتنر [Wiltorwics and Kaltner] این گروه که به جهادی-ها [Jihadis] معروفند، سایر روش-ها را انکار نمی-کنند، اما بر ضرورت استفاده از خشونت، تأکید می-کنند. این دو نفر، سه گروه دیگر را نام می-برند که آنها را بر اساس تأکیدشان بر روی یکی از چهار روش تبلیغ در اسلام، تقسیم-بندی می-کنند. گروه اول بر دعوت [Propagation] صرف اکتفا می-کنند. اینها بر پاکدامنی شخصی، پیروی از حدیث و گسترش اسلام رایج تأکید می-کنند. برای این گروه، اعمال شخصی و فهم خالصانه اسلام در اولویت قرار دارد. گروه دوم بر این باورند که علما وظیفه دارند تا رهبران سیاسی حاکم را در مورد مشروعیت و حقانیت اسلام، نصیحت [Advice] کنند. از نظر گروه سوم نیز وظیفه هر مسلمانی



و به ویژه علماست که به طور آشکاری علیه اعمال و سیاست‌های عمومی غیراسلامی وارد عمل شوند. این روش می‌تواند با استفاده از خطبه‌های نماز جمعه، نامه‌های سرگشاده، سخنرانی‌های عمومی، افشاگری‌ها و میتینگ‌های عمومی علمی شود.<sup>35</sup>

روحان گواناراتنا [Rohan Guanaratna] نیز معتقد است که برای بررسی جایگاه القاعده در بین گروه‌های اسلام‌گرا باید چهار گروه موجود که هر یک ویژگی‌های خود را دارند مورد بررسی قرار گیرند: اول، گروه‌های اسلام‌گرا انقلابی می‌باشند که به دنبال مشروعیت بخشیدن به کارهای خشونت‌آمیز خود هستند و از ایدئولوژی سید قطب استفاده می‌کنند. جهاد اسلامی مصر، حماس و جهاد اسلامی فلسطین از جمله این گروه‌ها هستند. گروه مسلح اسلامی الجزایر [The Armed Islamic Group Of Algeria] تا زمانی که شروع به قتل عام عمومی ننموده بود، یک گروه اسلامی انقلابی محسوب می‌شد. گروه دوم، اسلام‌گراهای ایدئولوژیک هستند که از گفتمان سیاسی خشونت‌زای منسجم استفاده می‌کنند. گروه اسلامی مصر و جبهه آزادیبخش اسلامی مورو [Moro Islamic Liberation Front] از جمله این گروه‌ها به حساب می‌آیند. سوم، گروه‌های آرمان‌گرا می‌باشند که به دنبال از بین بردن نظم موجود هستند. آنها در هر سطحی، از محلی گرفته تا جهانی عمل می‌کنند و هرگز با دولت متحد نمی‌شوند. این گروه‌ها هیچ‌گونه استراتژی سیاسی عقلانی ندارند و در دکتترین آنها هیچگونه مذاکره، صلح و گفتگو جایی ندارد. گروه مبارزان اسلامی لیبی [Libian Islamic Fighting Group] در این دسته جای می‌گیرد. القاعده نیز تا 11 سپتامبر، جزو این گروه محسوب می‌شد. گروه‌های اسلام‌گرای نوید بخش [Apocalyptic] نیز چهارمین گروه موجود در بین اسلام‌گراها هستند که از خشونت جمعی استفاده می‌کنند. آنها اعتقاد راسخ دارند که از طرف خداوند برگزیده شده‌اند. دو گروه را جزو این دسته قرار می‌دهند، گروه اسلامی الجزایر [GIA] و القاعده.<sup>36</sup>

موجی از خشونت که توسط تروریسم مذهبی به راه افتاده است، نه تنها از نظر دامنه و اهداف انتخابی‌اش، بلکه بخاطر ویژگی‌های متمایز و مرگ‌آورش، بی‌سابقه است. همه کسانی که دست به تروریسم مذهبی می‌زنند، معتقدند که اعمال آنها از طرف خداوند، مقدس شمرده می‌شود. صرف نظر از تفاوت‌هایی که افراط‌گراهای مذهبی از نظر ریشه، دکتترین، سازمان و عملکرد با هم دارند، همه آنها بدین خاطر، خشونت مقدس [Sacred Violence] را بکار می‌گیرند که یا از جامعه خود دفاع کنند و یا این‌که عقاید موعودباورانه [Messianic] و هزاره‌گر [Millenarian] دارند.<sup>37</sup>

تقریباً یک چهارم گروه‌های تروریستی که در سراسر جهان، فعال هستند، از علایق مذهبی برانگیخته شده‌اند. در واقع، انگیزه آنها سیاسی می‌باشد و مذهب، صرفاً برای مشروعیت بخشی اخلاقی برای به کارگیری نیروها و اعضا به کار می‌رود. به عبارت دیگر، مردم برای دست زدن به اعمال خشونت‌آمیز به مشروعیت‌های اخلاقی نیاز دارند و مذهب، چنین نیازی را برآورده می‌کند. گسترش این مشروعیت‌ها باعث می‌شود تا گروه‌های افراطی، تهدیدات سیاسی را صبغه‌ای مذهبی ببخشند.<sup>38</sup> همین امر، باعث شده است تا تمایز قائل شدن بین حوزه مذهب و سیاست در گروه‌های تروریستی مذهبی مشکل باشد.<sup>39</sup> برای مثال در سال 1991 القاعده درصدد بود تا دولت عربستان سعودی را متقاعد کند که به جای استفاده از سربازان خارجی، از نیروهای کشورهای اسلامی برای بیرون کردن عراق از کویت استفاده کند؛ چرا که از نظر القاعده، حضور سربازان غیرمسلمان در سرزمین دو مکان مقدس، غیر مشروع و غیر قابل قبول می‌باشد.<sup>40</sup>

در بسیاری از موارد، گروه‌های تروریستی مذهبی از دیدگاه ایدئولوژی کلی‌گرایانه برخوردارند؛ بدین معنی که دنیا را میدان نبرد میان خیر و شر [Good and evil] می‌دانند. در همین راستا نیز

از واژه-گانی کیهانی [Cosmic] و دیالکتیکی از قبیل مومنین درمقابل کافران، نظم علیه هرج و مرج و عدالت علیه بی-عدالتی استفاده می-کنند. در نتیجه، اکثر این گروه-ها از سمبل-های مذهبی برای جمع کردن مردم در اطراف خود استفاده می-کنند.<sup>41</sup> آنها خود را مستضعفینی معرفی می-کنند که برای احقاق حق خود علیه ستم-گران قیام کرده-اند و می-خواهند ملت خود را یا از دست حاکمان ظالم و یا از دست دشمنان خارجی نجات دهند. با این همه به دلیل این که بیشتر تروریست-های مذهبی تمایل دارند که شهروندان غیرنظامی را مورد هدف قرار دهند و هیچ توجهی به جنس و سن اهداف ندارند؛ در نتیجه از سوی قسمت اعظمی از هم کیشان خود طرد می-شوند.<sup>42</sup>

نوع جنگی نیز که تروریست-های مذهبی به راه انداخته -اند، ویژگی-های منحصر به فردی دارد. این جنگ-ها غیرعادی، غیرمتعارف و غیرمتمرکز شده-اند. این گروه-ها بر خلاف جنگ-های سابق، هم دولت-ها و هم ملت-ها را هدف قرار می-دهند. اعضای این گروه-ها هیچ یونیفورمی نمی-پوشند و اهداف خود را از میان مردم عادی انتخاب می-کنند. قوانین جنگی سابق نیز که دولت - ملت-ها را تحت پوشش قرار می-داد، نمی-تواند تروریست-ها و دولت-های حمایت کننده از آنها را تحت سیطره خود در آورد. با این همه، همان طور که ذکر شد مهم-ترین ویژگی این گروه-ها که باعث شده است تا آنها و نوع جنگی را که به راه انداخته-اند از موارد قبلی متمایز سازد، پایه-های ایدئولوژی آنها، یعنی مذهب می-باشد.<sup>43</sup>

عوامل متعددی در به وجود آمدن گروه-های تروریستی مذهبی، نقش دارند. یکی از عوامل عمده، ایجاد تغییرات در محیط اطراف چنین گروه-هایی می-باشد. حوزه-های مختلفی از قبیل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روان شناختی آنها را تحت تأثیر قرار می-دهد. مروری بر پیدایش و گسترش گروه-های تروریستی مذهبی نشان می-دهد که تاکتیک-ها و تکنیک-های استفاده شده توسط آنها، واکنشی به تغییرات گسترده محلی، منطقه-ای و جهانی در طول چند دهه اخیر بوده است. تقریباً اکثر این گروه-ها در طول چند دهه گذشته و از میانه- های دهه 1960 به وجود آمده- اند.<sup>44</sup> برای مثال، با گسترش مدرنیته، دامنه سیطره غرب بر دنیای اسلام بیشتر شده و در نتیجه، فقر و بدبختی نیز بیشتر شده است. بسیاری از ایده-های مطرح در دنیای اسلام از پان - عربیسم [Pan-Arabism] گرفته تا سوسیالیسم، در پیشبرد و گسترش صنعت و افزایش آزادی-های سیاسی شکست خورده-اند.<sup>45</sup> در نتیجه، بسیاری از مسلمانان، مدرنیزاسیون را شکست خورده، قلمداد کرده و آن را مترادف غرب و عامل مشکلات خود تصور نموده-اند.<sup>46</sup>

یکی دیگر از عوامل به وجود آمدن گروه-های تروریستی مذهبی، عرفی شدن [Secularization] جوامع می-باشد. در همین راستا نیز اکثر گروه-های تروریستی، نام-های مذهبی برای خود انتخاب می-کنند. علاوه بر این ایدئولوگ-های روحانی و اعمال شخصی آنها نیز همانند نیروی گریز از مرکز [Centrifugal Force] در جلب حمایت، سازمان-دهی مکانیسم-ها و تعریف دوباره ابزار و روشها نقش غیرقابل انکاری ایفا می-کنند. مشروعیت-های الهیاتی [Theological Justification] برای عملیات-ها نیز از سوی آنها تأمین می-شود. این اشخاص، کنترل کاملی بر سیاست-ها و اعمال نظامی سازمان اعمال می-کنند.<sup>47</sup>

حوادث کلیدی نیز یکی دیگر از عواملی است که اکثر گروه-های تروریستی مذهبی به آن واکنش نشان می-دهند. حمله به بیت الله الحرام در سال 1979 که آغاز سال جدید قمری (1400) بود از جمله این موارد می-باشد. اشخاصی که در این حمله شرکت کردند بر این باور بودند که در

آغاز قرن جدید قمری، مهدی موعود برای اصلاح دین رسول خدا خواهد آمد.<sup>48</sup>

برای استفاده و حمایت از خشونت مذهبی باید «دشمنان تعریف شده-ای» وجود داشته باشند. مشخص کردن دشمن و تصمیم برای استفاده از خشونت علیه آنها به میزان و عمق بحرانی بستگی دارد که ایمان و جوامع گروه-های تروریستی را تهدید می-کند. در سطح داخلی، ممکن است که مخالفت-ها به سمت فساد و بی-عدالتی-های سیستم سیاسی و یا سایر جوامع مذهبی، هدایت شود. در سطح خارجی نیز ممکن است علیه نیروهای خارجی که در جامعه، حضور فرهنگی، اقتصادی و یا سیاسی دارند و تهدیدی علیه جامعه مذهبی چنین گروه-هایی محسوب می-شوند، تمرکز یابد. برای مثال، گرایش-های ضدغربی و ضداسرائیلی در میان تروریست-های مسلمان، ریشه در میراث تاریخی فشار سیاسی غرب بر این جوامع و در نتیجه، به حاشیه رانده شدن اجتماعی و اقتصادی این جوامع دارد. از طرف دیگر افزایش ایدئولوگ-های سکولار و غیرمشروع شدن نخبگان سیاسی و اقتصادی معاصر، به ویژه بعد از شکست اعراب از اسرائیل در سال 1967، نیز در به وجود آمدن چنین گرایش-هایی بی-تأثیر نبوده-اند.<sup>49</sup>

در حالی که شناسایی دشمن، به تاریخ چند دهه گذشته بستگی دارد، اما تعیین مسیر عملیات-های تروریستی توسط جنبشهای نظامی علیه دشمنان خارجی به تغییرات سیاسی و ایدئولوژیکی منطقه مربوط می-شود. انقلاب اسلامی ایران و اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال 1979 و مقاومت افغانی-ها، از جمله تغییراتی بودند که در تعیین مسیر آینده گروه-های تروریستی، تأثیرشگرفی داشته-اند. انقلاب ایران یک مدل انقلابی از اسلام فراهم کرد و باعث به وجود آمدن جنبش-های اسلامی در منطقه شد که موجودیت رژیم-های منطقه را با چالش جدی مواجه ساخت.<sup>50</sup> شکست شوروی-ها و اخراج آنها از افغانستان نیز باعث شد تا مجاهدین افغانی، فروپاشی شوروی را نیز در راستای شکست از افغان-ها تفسیر کنند. این امر باعث شد تا مجاهدین، خود را برای شکست ابرقدرت دیگری نیز آماده کنند.<sup>51</sup> گروه-های مذهبی از «وسایل، روش-ها و زمان-هایی» استفاده می-کنند که بیشترین تأثیر را داشته باشد.<sup>52</sup> آنها در مقابل دشمنان ابرقدرت خود از عملیات-های انتحاری استفاده می-کنند. این عمل باعث می-شود که سایرین نیز راه آنها را ادامه دهند. حزب الله لبنان در سال 1983 علیه سربازان فرانسوی و امریکایی حاضر در لبنان از این وسیله استفاده کرد. نتایج به دست آمده به حدی غیرقابل انتظار بود که باعث شد تا حماس نیز برای تحت تأثیر قرار دادن فرایند صلح اسرائیل و فلسطین از آن استفاده کند.<sup>53</sup>

اهداف انتخابی از سوی گروه-های تروریستی مذهبی، سمبولیک می-باشد. این امر باعث می-شود تا از سویی، بیشترین تأثیر روان شناختی را بر روی دشمن بگذارد و از سوی دیگر نیز اعتبار گروه-های تروریستی را میان هوادارانشان بالا ببرد. بعضی از موارد نیز از جمله حمله به توریست-های خارجی، اهداف چند منظوره [Multi-pronged] انتخاب می-شوند. حمله به نهادهای مهم نیز از جمله اهدافی می-باشد که به عمد از سوی چنین گروه-هایی انتخاب می-شود تا عکس العمل دشمن را در پی داشته باشد. حمله به مسجدالاقصی در سال 1982 از سوی تندروهای یهودی از جمله این موارد می-باشد که از سوی متعصبین یهودی، طرح ریزی شده بود تا بین یهودیان و مسلمانان، جنگ به راه اندازد.<sup>54</sup>

زمانی نیز که از سوی گروه-های تروریستی مذهبی برای حمله انتخاب می-شود، حساب شده است. این زمان-ها طوری انتخاب می-شوند که یا با ایام مذهبی خود این گروه-ها تطابق داشته باشد و یا این که به تعطیلات مذهبی و ماه-های مقدس دشمنان-شان بی-حرمتی شود. برای مثال، حمله نژادپرستان سفیدپوست به ساختمان فدرال اکلاهاماسیتی از سویی، مصادف بود با دومین سالگرد حمله اف.بی.آی [F.B.I] به شاخه این گروه در تگزاس و از طرف دیگر، برابر بود

با دویست و بیستمین سالگرد شروع انقلاب امریکا.<sup>55</sup> دیوید سی. راپاپورت، [David C. Rapoport] عضو دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا، القاعده را تحت عنوان موج چهارم تروریسم مدرن، یعنی تروریسم مذهبی، مورد بررسی قرار داده است.<sup>56</sup> وی گروه‌های تروریستی مدرن را به چهار گروه تقسیم کرده است که آنها را شبیه به یک چرخه [Cycle] در نظر می‌گیرد، از نظر او هر کدام از این امواج بعد از به وجود آمدن و طی چرخه‌ای - نابود می‌شوند.<sup>57</sup>

«اولین موج که به «موج آنارشیستی» [Anarchist Wave] معروف است، در دهه 1880 شروع شد و به مدت چهل سال، ادامه پیدا کرد. به دنبال آن در دهه 1920 «موج ضداستعماری» [Anti-Colonial Wave] شروع شد و عمدتاً در دهه 1960 از بین رفت. اواخر دهه 1960، «موج چپ جدید» [New left wave] متولد شد و تقریباً تا دهه 1990 به صورت لجام گسیخته‌ای ادامه یافت و هنوز هم در بعضی از کشورها نظیر سریلانکا، اسپانیا، پرو و کلمبیا گروه‌هایی از آن فعال می‌باشند. چهارمین موج یا «موج مذهبی» [Religious wave] در سال 1979 شروع و حدود بیست و پنج سال است که در جریان می‌باشد».<sup>58</sup>

هر کدام از امواج، تکنیک‌های خاص خود را دارند: موج اول با ترور، موج دوم به وسیله حمله به اهداف نظامی، موج سوم به هواپیمارمایی و موج اخیر که در حال حاضر نیز ادامه دارد با عملیات انتحاری [Suicide bombing] از سایر امواج، قابل تفکیک هستند. علاوه بر این، زمینه‌ساز شروع هر یک از امواج، معمولاً حوادثی سیاسی هستند که هم گروه‌های موجود در هر یک از امواج را ترغیب می‌کند و هم آمادگی جامعه را برای قبول خواست‌های آنها افزایش می‌دهد. به نظر راپاپورت در سال 1979 سه حادثه سیاسی مهم در جهان اسلام رخ داد که چرخش سیاسی شگرفی را بوجود آورده و در به وجود آمدن موج چهارم دخیل بوده‌اند؛ انقلاب اسلامی ایران، اولین حادثه بود. این انقلاب نشان داد که مذهب، رنگ سیاسی به خود گرفته است. دومین حادثه، مقاومت افغانستان در مقابل شوروی‌ها بود که چنان ابرقدرتی را مجبور به ترک افغانستان کرد. در واقع، این مقاومت، نشان‌گر قدرت مذهب بود. اعتقاد به ظهور منجی در ابتدای قرن جدید هجری قمری که شروع آن سال 1979 بود، سومین حادثه می‌باشد. براساس یک حدیث قدیمی، سال 1979 آغاز قرن جدیدی بود که در آن، نجات دهنده‌ای آمده و خیزشی را برای اصلاح مسلمانان به وجود خواهد آورد. در اولین دقایق آغاز قرن جدید، مسلمانان سنی به مسجد اعظم مکه حمله کردند که در نتیجه آن حدود ده هزار نفر زخمی شدند.<sup>59</sup>

به اعتقاد راپاپورت، با وجود این که در امواج قبلی نیز مذهب، نقش مهمی داشته است، «اما تنها در موج چهارم است که نقش بسیار متفاوت و مهمی ایفا می‌کند؛ چرا که در موج‌های قبلی، هدف اصلی، ایجاد دولت مستقل سکولار بود و مذهب، هیچ نقشی در دنیای بین‌المللی نداشت، ولی در موج جدید، مشروعیت‌های دنیای تثبیت شده جدید را تأمین کرده و اصول اساسی آن را شکل می‌دهد».<sup>60</sup> از نظر وی با وجود این که سایر جوامع مذهبی از قبیل مسیحی، یهودی، سیک‌ها، و بودایی نیز تروریست‌های خاص خود را به وجود آورده‌اند، اما مهم‌ترین مذهب در این موج، اسلام است.<sup>61</sup>

به نظر وی «ترور و گروگان‌گیری که ویژگی عمومی موج سوم بود، در موج چهارم مورد تأکید قرار گرفته است، اما «عملیات انتحاری، بیشترین نوع حملات را تشکیل می‌دهد». موفقیت‌هایی که این موج در استفاده از عملیات شهادت-طلبانه به دست آورده است، باعث شد تا بیرهای تامیل [Tamil tigers] در سریلانکا نیز از آن استفاده کنند. علاوه بر این، گروه‌های موج تروریسم مذهبی، بیشتر از سایر گروه‌های قبلی به تأسیسات دولتی و نظامی که عمدتاً امریکایی نیز هستند، حمله کرده‌اند. «موج چهارم، سازمانی را به وجود آورد که اهداف و نحوه

یارگیری آن، در تاریخ تروریسم، منحصر به فرد است، این سازمان القاعده است که توسط اسامه بن لادن سعودی، هدایت شده و حمایت مالی می-شود. القاعده به دنبال ساختن دولتی واحد برای همه مسلمانان است؛ دولتی که یک بار وجود داشته و توسط شریعت، یعنی قوانین اسلامی اداره می-شده است».<sup>62</sup>

مارک سجویک [Mark Srdgwick] نیز القاعده را در قالب تئوری «تروریسم مذهبی» بررسی کرده است. به نظر وی القاعده بیشتر از آن که گروهی مذهبی باشد، گروهی تروریستی به حساب می-آید. وی با تفاوت قائل شدن بین اهداف نهایی [Ultimate aims] و اهداف قابل دسترس [Imediat aims] معتقد است با وجود این که هدف نهایی القاعده، ایجاد دولت و یا دولت-هایی بر اساس شریعت اسلامی می-باشد، اما اهداف قابل دسترسی القاعده، همانند سایر گروه-های تروریستی مذهبی، بیشتر از آن که مذهبی باشد، سیاسی است.<sup>63</sup>

با توجه به مطالبی که ارائه شد می-توان دو خصوصیت کلی برای گروه-های تروریستی مذهبی ذکر کرد: اول این که دکترین آنها در پاسخ به تهدیدات سیاسی، شکل گرفته و حالتی افراط گونه، به خود می-گیرند؛ دوم، این که مشروعیت-های مذهبی ارائه شده توسط این گروه-ها به دلیل تحریک و جذب اعضا و مبارزه با مخالفان می-باشد.<sup>64</sup> مروری بر سیر تاریخی شکل-گیری دکترین القاعده نیز نشان می-دهد که این سازمان، جزو گروه-های تروریستی مذهبی می-باشد؛ از نوشته-های ابن تیمیه در قرن سیزده میلادی تا نوشته-های ابوالاعلی مودودی، سید قطب و در نهایت عبدالله اعظم، همگی به اسامه بن لادن رسیده است.<sup>65</sup>

علاوه بر عوامل عینی به وجود آمدن تروریسم مذهبی و به ویژه القاعده، عوامل دیگری نیز در بُعد اندیشه-ای در به وجود آمدن این سازمان، مؤثر بوده-اند. کریستوفر هنزل [Christopher Hinzel] سه دسته از اندیشه-ها را در به وجود آمدن القاعده، دخیل می-داند. دسته اول، شاخه-ای از مذهب وهابیت است که از طریق شخص بن لادن به سازمان القاعده رسیده است که هنزل آن را «سلفی - وهابی-های انقلابی» [Recolutionary salafist wahhabis] می-نامد. شاخه-ای دیگر از این مذهب در عربستان سعودی به دین رسمی تبدیل شده است. دسته دوم، اندیشه-های مودودی می-باشد که از یک طرف بر روی سید قطب تأثیر گذاشته است و از سوی دیگر، مستقیماً و از طریق مدارس اسلامی پاکستان بر روی مجاهدین افغانی و بالطبع اعضای القاعده، تأثیر گذاشته است. دسته سوم، اندیشه-های سید قطب می-باشد که از طریق ایمن الظواهری به القاعده رسیده است.<sup>66</sup>

مایکل دوران [Michal Doran]، استاد دانشگاه پریسون اعتقاد دارد که در بررسی ریشه-های ایدئولوژیکی القاعده، اولین نفری که بیشترین تأثیرگذاری را داشته است، ابن تیمیه می-باشد. با این حال، عقاید وی توسط خود القاعده به دنیای مدرن وارد نشده است، بلکه این سید قطب است که اندیشه-های او را در واژگانی تازه، وارد دنیای اسلامی امروزی کرده است.<sup>67</sup> جفری هاینز نیز ایدئولوژی القاعده را ترکیب اندیشه-های محمد عبدالوهاب و سید قطب می-داند.<sup>68</sup>

عبدالوهاب مدب [Abdelwahb meddeb]، بنیادگرایی را بیماری اسلام دانسته و معتقد است که برای بررسی ریشه حوادث یازده سپتامبر باید به سال 1979 برگشت در این سال از یک سو، انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و از طرف دیگر، افغانستان توسط شوروی اشغال شد. این دو اتفاق، باعث شدند تا حرکت-های بنیادگرایی، گسترش یافته و ایدئولوژی خود را بسط دهند.<sup>69</sup> با این حال، وی نقش عوامل عینی در به وجود آمدن القاعده را ناچیز قلمداد کرده است و از آنها به عنوان کاتالیزور، یاد می-کند.<sup>70</sup> به نظر وی بعد از سرکوب بنیادگرای مصری توسط رژیم ناصر، کشورهای اسلامی-عربی، درهای خود را بر روی تحصیل کرده-های الأزهر گشودند. در نتیجه بنیادگرایی، دو طرف دریای سرخ، یعنی پیروان سید قطب و وهابیون با هم تلاقی پیدا کردند.



بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی، وهابیون به پاکستان مهاجرت کردند که در نتیجه آن با افکار مودودی نیز آشنا شدند. مدب معتقد است که دو نفر از کسانی که بیشترین تأثیر را در بوجود آمدن سازمان القاعده داشته‌اند، مودودی و سید قطب هستند؛ تنها تفاوتی که این دو نفر را از هم-دیگر متمایز می-کند، نحوه اعلام جهاد و فراخوانی برای جنگ می-باشد. در حالی که مودودی در نوشته-هایش تنها به آن اشاره می-کند، ولی سید قطب به شدت بر جهاد و استفاده از زور برای رسیدن به هدف تأکید می-کند.<sup>71</sup>

جهاد، مفهوم دیگری است که به عنوان مشروعیت-دهنده خشونت استفاده می-شود. بنیادگرایان اسلامی از این واژه به عنوان وسیله-ای مؤثر علیه دشمنان خود و برای جنگ با آنها استفاده می-کنند. بعضی-ها نیز از آن به عنوان رکن ششم دین یاد می-کنند. در حالی که در گذشته، جهاد اکبر مبارزه با نفس بود، اما امروزه، آن را جنگی بیرونی علیه دشمنان جامعه و به عنوان نوعی استراتژی برای گسترش اسلام و استقرار نظام واقعی اسلامی براساس شریعت، قلمداد می-کنند.<sup>72</sup>

شخصی که اولین بار، واژه جهاد را جزو ارکان اصلی دین قرار داد، ابن تیمیه بود. به نظر وی جهاد بر حج، نماز و روزه برتری دارد و کسانی که در جهاد شرکت نکنند، کافر به حساب می-آیند.<sup>73</sup> در عصر حاضر نیز کسانی که به طور مبسوطی به این واژه پرداختند و آن را وارد ادبیات سیاسی کردند، ابو الاعلی مودودی و سید قطب می-باشند. مودودی، جهاد را به عنوان نبردی انقلابی برای اجرای دستورات خداوند بر روی زمین، تشریح می-کند. وی معتقد بود که همه مسلمانان وظیفه دارند تا برای ریشه-کنی ظلم و ستم از روی زمین، جهاد کنند.<sup>74</sup> با این حال، کسی که جهاد را وارد ادبیات گروه-های نظامی اسلام-گرا کرد، سید قطب بود. از نظر وی، مسلمانان واقعی، آنهایی هستند «که در راه اعتلا و برتری کلمه حق - نام خدا- به جهاد مشغول-اند».<sup>75</sup> قطب، جهاد تدافعی را قبول نداشته و معتقد است کسانی که جهاد در اسلام را تنها دفاعی می-دانند، شرق شناسانی [Orientalists] هستند که می-خواهند ماهیت اسلام را تغییر دهند.<sup>76</sup>

حمله شوروی به افغانستان در سال 1979 باعث شد تا علمای اسلامی، علیه شوروی اعلام جهاد کرده و آن را به عنوان حمله به دارالاسلام معرفی کنند.<sup>77</sup> در این میان، شخصی که نقش کلیدی داشت، عبدالله اعظم، تئوریسین اصلی القاعده بود. وی به نقل از ابن تیمیه، اولین وظیفه مسلمانان، بعد از ایمان را جهاد و دفاع از سرزمین-های اسلامی می-داند؛ بنابراین معتقد است جهاد، مهم-ترین وظیفه-ای است که در عصر حاضر به دست فراموشی سپرده شده است و علت اصلی وضعیت فلاکت بار مسلمانان، عمل نکردن به جهاد می-باشد.<sup>78</sup> اندیشه-های اعظم از طریق اسامه بن لادن در سازمان القاعده تجسم یافت. به عبارت دیگر، تنها کسی که بیشترین نقش را در رادیکالیزه کردن جهاد داشته است، بن لادن می-باشد. او بر خلاف پیشینیان خود، کشتن غیرنظامیان، شهروندان عادی و حتی مسلمانان را جایز شمرده و به آن عمل کرد. بن لادن نیز هم نوا با ابن تیمیه، اولین وظیفه مسلمانان بعد از ایمان را جهاد می-داند. وی، جهاد را تهاجمی و برای تثبیت حاکمیت خداوند بر روی زمین دانسته و آن را جنگ مقدسی می-داند که مشروعیت دارد.<sup>79</sup>

نتیجه-گیری

همانطور که ذکر شد به طور کلی، سه دسته از نظریات در مورد علل شکل-گیری القاعده وجود دارد. دسته اول، این سازمان را در چهارچوب تئوری برخورد تمدن-های هانتینگتون عنوان کرده-اند. دسته دوم، نظریاتی بودند که شکل-گیری القاعده را بیشتر، نتیجه شکست

مدرنیاسیون دانسته- اند.

با توجه به نظریات مطرح شده در گروه سوم و نیز پژوهش حاضر، چهار متغیر در به وجود آمدن القاعده نقش داشته-اند که در قالب نمودار مدل تحلیلی زیر ارائه می-شود:

1. Samuel P. Huntington, "The Clash of Civilization?", Foreign Policy, Vol. 72, No. 3. (Summer 1993, P 22-24) P 22; and: Samuel P. Huntington, The Clash of Civilization and The Remaking of World Order (New York: Simon and Schuster, 1996) P 20, 28-29.
2. Ibid, P 23.
3. Ibid, P 25-27.
4. Ibid, P 29.
5. Ibid, P 45-48.
6. Yoram Schweitzer and Shaul Shay, The Globalization of Terror; The Challenge of Al.Qaeda and the Response of the International Community (New Brunswick (USA) and London: Transaction Publishers, 2003) P 20.
7. Ibid, P 42.
8. Ibid, P 51-52.
9. Mark Sedgwick, " Sects in the Islamic world", available at: <http://www.caliber.vcpress.net/doi/pdf/10,1525/nr.2000,3,2, 195>.
10. Jeffrey Haynes, "Understanding Contemporary Islamic Militancy: The Case of Al-Qaeda", available at: <http://www.sgir.org/conference2004>; and Jeffrey Haynes, " Al-Qaeda: Ideology and Action", paper prepared for the ECPR Joint Sessions Of Workshops, Uppsala, April 2 0 0 4 , available at : <http://www.essex.ac.uk/acpr/events/jointsessions/paperarchive/Uppsala/ws3/Hayness.pdf>.
11. Francis Rabinson, "Islam and The West: Clash of Civilization?", available at: <http://www.rsaa.org.uk/Rabinson.pdf>.
12. Lisa Wedeen, "Beyond The Crusaders: Why Huntington, and Bin Laden, Are Wrong:", Middle East Policy, Vol.X, No. 1, P 54-61 (Summer 2003) P 54.
13. Ibid, P 55.
14. Ibid, P 56.
15. John Gray, Al Qaeda and What It Means to Be Modern (New York and London: The New Press: 2003)p 116-117.
16. 2003 23 (CRS) .Ibid, P 1-2.
17. Ibid, P 2-4.
18. Ibid, P 5.
19. Ibid, P 75-76
- Audrey Kurth, "Al-Qaeda After Iraq Conflict", CRS: . Report for Congress, May 23,2003,Order Code: RS 21529, availableat:[http://www.rialdi.org/IRAQ/mil\\_al\\_qaeda\\_2004.pdf](http://www.rialdi.org/IRAQ/mil_al_qaeda_2004.pdf).
20. David Zeidan, "The Islamic Fundamentalism View of Life as a Perennial Battle", Middle East Review of International Affairs, No. 4, PP. 26-53 (December 2001) P. 26-27, also available at: Barry and Judith Rubin, Anti-American Terrorism and the Middle East (Oxford University Press, 2002) PP. 11-26; and: Richard H.Shults, "It Is War! Fithing Post-11 September Global Terrorism Throught a Doctrine of Preemption", Terrorism and Political Violence, Vol. 15, No. 1, PP. 1-30 (Spring 2003) P. 8; and: Jeffrey Haynes, "Religion and Politics: What is The Impact of September 11?", available at: <http://www.law.emory.edu/ihr/allessay.html>;and Bernard Lewis, The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror (New York: The modern library, 2003) P 118, 132.
21. Jason Burk, "Al Qaeda Today and The Real Rootd of Terrorism", Interview With Jason Burk, Terrorism Monitor, Vol. I, Issue 11, PP 1-4 (February, 2004) P 2.
22. Lee Herris, "Al-Qaeda"s Fantasy Ideology", Policy Review Online, Augest-September 2002, No. 114, available at:<http://www.policyreview.org/AUG02/harris.html>.
23. Ibid.
24. Ibid.
25. Bin Laden, "Declaration of War Against Occupying The Land of The Tow Holy Places"



(26-8-1996) available at:<http://www.azzam.com/html/articlesdeclaration.html>.26. Waller R.Newell, "Postmodern Jihad: What Osama Bin Laden Learned From The Left?", *The Weekly Standard* (11-26-2001) available at:[http://www.freerepublic.com/focud/f\\_news/573060/Posts](http://www.freerepublic.com/focud/f_news/573060/Posts).27. Ibed.28. Haneef Jamis Oliver, *The Wahhabi Myth*, (2002) P 9-10, available .at:<http://www.rtaf.mi.th/publications/Terrorism/thewahhabimyth.pdf>.29. Ibid, P 6.30 Steve Bruce, *Fundamentalism* (Cambridge: Polity, 2000) P .193.31195 (1380 : ) - - . 33.(1382 : ) : . . - .40-41.32 Mohammad Ayoob, "Political Islam: Image and Reality", *World Policy Journal*. P1-14: (Full 2004); also available at:<http://www.worldpolicy.org/journals/articles/wpj04-3/Ayoob.pdf>.34. Oliver Roy, *The Failour of Political Islam*, Trans. By Carol Volk (London: I.B. Tauris, 1994) P 11.35. Quin ton Wiktorowics and John Kaltner "Killing In The Name Of Islam: Al-Qaeda's Justification For September11", *Middle East Policy*, Vol. X, No. 2, P 76-92 (Summer 2003) P 78.36. Rohan Guanaratna, *inside Al-Qaeda: Global Network of Terorr* (New York: Columbia University Press, 2002) P 92-93.37. Magnus Ranstrop, "Terrorism In The Name Of Religion", *Journal of International Affairs*, Vol. 50, No. 1, P 41-62 (Summer 1996) P 43; also available at: <http://www.cianet.org/wps/ram01/>.38. M. A. Ashraf, "True Islamic Teachings Campared to Al-Qaeda's Doctrine", *The review of Religions*, Vol. 99, No. 4, P 31-52 Bin1996 .(April 2004) P 34.39. Ibid, P. 37; and: Ranstrop, Op. Cit, P. 43.40 Laden, Op.Cit.41. Ranstrop, Op. Cit, P 49.42. Ashraf, Op. Cit, P 36.43. Shults, Op. Cit, P 6-7.44. Ranstrop, Op. Cit, P 44-45.45. Lewis, Op. Cit, P 118.46. Ibid, P 132.47. Ranstrop, Op. Cit, P 46.48. Ibid, P 47.49. Ibid, P 52-53.50. Ibid, P 53-54.51. Lewis, Op. Cit, P 161.52. Ashraf, Op. Cit, P 36.53. Ranstrop, Op. Cit, P 55.54. Ibid, P 55-56.55. Ibid, P 56.56. David C.Rapaport, "the Four Waves Of Rebel Terror and September 11", *Anthropoetics* 8, No. 1, P 1-19 (Spring and Summer 2002) also available at: David: . - .<http://www.anthropoetics.ucla.edu/archive/apo801.pdf>.57 C.Rapaport, "Fear and Trembling: Terrorism in Three Religious Traditions", *American Political Science Review*, No. 78 (1984) P 672.58. Rapaport, "the Four Waves Of .Rebel Terror and September 11", P 2.59. Ibid, P 9.60. Ibid, P 8.61. Ibid, P 9 Ibid, P 10.63. Mark Srdgwick, "Al-Qaeda and The Nature of Religious Terrorism", .62. *Terrorism and Political Violence*, Vol. 16, No. 4, P 795-818, (Winter 2004) P 795-814.64. Ashraf, Op. Cit, P 32.65. Ibid, P 33.66. Chirstopher Hanzel, "The Origins of Al-Qaeda Ideology", National Defense University of U.S.A, available at: [http://www.ndu.edu/nwc/writing/AY04/awarspapers/nominated Paper-40-hanzel.pdf](http://www.ndu.edu/nwc/writing/AY04/awarspapers/nominatedPaper-40-hanzel.pdf).67. Michal Doran, "The Pragmatic Fanaticisim of Al-Qaeda: An Anatomy of Extremisim in Middle Eastern Politics", *Political Science Quarterly*, 6-22-2002, available at: <http://www.lbauza.net/doran.htm>.68. Jeffrey Haynes, "Understanding Contemporary Islamic Militancy: The Case of Al-Qaeda", Op.Cit; and: " Al-Qaeda: Ideology and Action", Op. Cit.69. Abdelwahb meddeb, *The Malady of Islam*, Trans, By

Pierre Joris and Am Reid (New York: Basic Books, 2003) p 3.70. Ibid, P 6-7.71. Ibid, P 101-105.72. Zeidan, Op. Cit, P 28-29.73. Ibn Taymiyyah, "The Religious and Moral Doctrine of Jihab", available at: <http://www.sullivan-county.com/z/tay.htm>.74. David Zeidan, "The Islamic Fundamentalists View of Life az a Perenial Battle", Middle East : ) .Review of International Affaires, No.4, P 26-53 (December 2001) P 42.75 Sayed Qutb, Milestones, Ch. 4, available at: .39.76 (1372 [http://www.youngmuslims.ca/online\\_library/books/milestones/hold.asp](http://www.youngmuslims.ca/online_library/books/milestones/hold.asp).77. gilles Kepel, Jihad: The Trail of political Islam, Trans. By Anthony Roberts (Massachusetts: Harvard University Press, 2002) P 138-139.78. Abdullah Azzam, Defense of Muslim Lands, Ch. 4, available at:<http://www.inslamwatch.org/texts/azzamdefense/auk.html>.79. Bin laden, "Declaration of War Against American Occupying The Land of The Tow Holy Places", (26-8-1996) available at: <http://www.azzam.com/html/articesdeclaration.htm>